

الدَّرْسَ الثَّانِي: «الْحَال (قيد حالت)»

- به عبارات زیر با دقت توجه کنید:

۱- شاهدتُ الطَّالِبَ المَسْرُورَ: دانش آموز خوشحال را دیدم (المسرور: صفت برای الطالب)

۲- شاهدتُ طالباً مسروراً: دانش آموز خوشحالی را دیدم (مسروراً: صفت برای طالباً)

۳- شاهدتُ الطَّالِبَ مسروراً: دانش آموز را ، خوشحال دیدم (مسروراً؟؟؟؟/)

توضیحات: در جمله اول کلمه «المسرور» یکی از ویژگیها و صفات «الطالب» را بیان می کند و نقش آن صفت است.

در جمله دوم نیز، کلمه «مسروراً» به عنوان صفت برای اسم نکره «طالباً» محسوب می شود.

ولی در جمله سوم کلمه «مسروراً» حالت وقوع «الطالب» را هنگام وقوع فعل نشان می دهد.

- به کلماتی که در جمله «حالت و کیفیت» یک اسم را (مبتدا - فاعل - مفعول - نایب فاعل.....) در لحظه ی وقوع فعل بیان می کند «حال

« می گوئیم. **مثال:** یَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعاً. (مومن فروتنانه به قرآن گوش فرا می دهد).

حال در پاسخ به سوال ذهنی کلمه ی «کیف» می آید و می تواند به صورت مفرد (یک اسم) یا به صورت جمله حالیه (فعلیه - اسمیه) در جمله بیاید. (۱) حال مفرد (۲) حال جمله (جمله حالیه)

۱) حال مفرد:

اسمی است منصوب (مَنْ، مَنِ، مِیْنِ، نَکْرَه، «مشتق» (اسم فاعل / اسم مفعول....) و یا هر کلمه ای که معنای وصفی داشته باشد. بیاید که حالت و کیفیت و هیئت «فاعل، مفعول، مبتدا، خبر نایب فاعل....» را در حین وقوع فعل نشان می دهد. حال در زبان عربی همان قید حالت در زبان فارسی است. **مثال:**

خَرَجَ التَّلْمِیْذُ مِنَ الصَّفِّ مُسْرِعاً: دانش آموز از کلاس باشتاب (شتابان) خارج شد.
قُتِلَ الْجُنْدِيُّ فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ مَظْلُوماً: سرباز در میدان جنگ مظلومانه کشته شد.

تعریف صاحب حال: (ذو الحال)

صاحب حال همان «فاعل، یا مفعول یا نایب فاعل و....» است که کیفیت آن توسط «حال» بیان می شود که همواره «معرفة» می باشد و در جمله مانند «مضاف و موصوف» نقش اصلی محسوب نمی شوند. مانند: التلمیذ (در نقش فاعل) - و الجندي (در نقش نایب فاعل) در مثالهای بالا.

مطابقت حال با صامب حال:

- حال باید از نظر «جنس و تعداد» با صاحب حال خود مطابقت داشته باشد. **مثال:**

مثال ۱: دَخَلَ الْمُعَلِّمُ فِي الصَّفِّ مُسْرِعاً. تطابق حال «المُعَلِّم» با صاحب حال «مسروراً» هردو مفرد و مذکر

مثال ۲: تَجْتَهَدُ الطَّالِبَاتُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمَا مُجَدِّتِينَ. تطابق حال «الطَّالِبَاتُ» با صاحب حال «مُجَدِّتِينَ» هردو مونثی و مونث

مثال ۳: يَشْتَغَلُ الْفَلَّاحُونَ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطِينَ. تطابق حال «الفلاحون» با صاحب حال «نشيطين» هردو جمع و مذکر

نکته ۱: همانطور که گفته شد «حال مفرد» اسمی مشتق است که دارای «معنای وصفی» می باشد. بنابراین اسم هایی که معنای وصفی ندارند و یا اینکه از مصادر (ثلاثی مجرد و مزید) می باشد هرگز نمی توانند «حال مفرد» واقع شوند.

نکته ۲: توجه کنیم اگر در عبارتی «صاحب حال» یک اسم «جمع مکسر غیر عاقل» باشد حال آن به صورت مفرد م.نث به کار می رود.

مثال: رَأَيْتُ الْأَشْجَارَ فِي الْغَابَةِ مُثْمِرَةً: (مُثْمِرَةً: حال (مفرد مونث) / الْأَشْجَارُ: صاحب حال (جمع مکسر غیر عاقل)

نکته ۳: اگر صاحب حال «ضمیر متکلم وحده» باشد، حال را می توان به ۲ شکل «مفرد مذکر» و «مفرد مونث» آورد.

مثال: ذَهَبْتُ إِلَى الْبَيْتِ «مَحْزُونًا - مَحْزُونَةٌ»

نکته ۴: اگر صاحب حال «ضمیر متکلم مع الغیر» باشد حال را می توان به شکل «مثنی مذکر» «مثنی مؤنث» «جمع مذکر» «جمع مؤنث» آورد.

مثال: ذَهَبْنَا إِلَى الْبَيْتِ «فَرِحِينَ - فَرِحَتَيْنِ - فَرِحِينَ - فَرِحَاتٍ»

نکته ۵: دقت کنید حال جزو ارکان زاید جمله است و جمله بدون آن معنا دارد و لزوماً هر اسم نکره و مشتق حال نیست و ممکن است به فراخور نیاز جمله نقشهایی چون مفعول، خبر افعال ناقصه، صفت... را بپذیرد.

دقت کنید نقش حال را با ترکیب وصفی، مفعول به، خبر افعال ناقصه (کان، لیس، صار، أصبح) و مفعول دوم افعال دو مفعولی (جَعَلَ: قرار داد، / أَرَى: دید / أَعْطَى: بخشید / آتَى: داد / وَهَبَ: بخشید / مَنَحَ: بخشید / حَسِبَ: پنداشت / عَلِمَ: یاد داد / سَمَى: نامید / وَجَدَ: یافت / ظَنَّ: گمان کرد / وَعَدَ: وعده داد / أَدْخَلَ: داخل در ... کرد / صَيَّرَ: قرار داد / كَسَى: پوشاند / أَلْبَسَ: لباس پوشاند) اشتباه نگیرید.

مثال ۱: سَأَلَ الْقَضَاءُ رَجُلًا مَتَّهِمًا رَجُلًا مَفْعُولٌ مَتَّهِمًا: صفت

مثال ۲: سَأَلَ الْقَضَاءُ مَتَّهِمًا عَنْ سَبَبِ عَمَلِهِ: متهم: مفعول

مثال ۳: كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا: عَلِيمًا: خبر فعل ناقصه

مثال ۴: صَيَّرَ الْعَلِيمُ الْأَرْضَ بَعْدَ اغْتِبَارِ خَضِرَةَ: الْأَرْضُ: مفعول به اول / خَضِرَةَ: مفعول به دوم

(۲) حال جمله (جمله حالیه): حال به صورت جمله اسمیه و فعلیه:

- بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولًا يَأْمُرُنَا بِالصَّدْقِ؛ (يَأْمُرُنَا: جمله وصفیه برای توصیف اسم نکره رسولاً می باشد)

- تَقَدَّمَ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ يَظُنُّ أَنَّ لِلدَّرْسِ نَهَائِيَةً (يَظُنُّ: جمله حالیه برای اسم معرفه «الطَّالِبُ»

جمله حالیه در عبارات به دو شکل است: (۱) جمله حالیه از نوع اسمیه (۲) جمله حالیه از نوع فعلیه

(۱) جمله حالیه از نوع اسمیه: هرگاه یک جمله اسمیه که دارای مبتدا و خبر است حالت یک «اسم معرفه» را بیان کند، به آن (مبتدا و خبر) «جمله حالیه» گفته می شود.

نکته: هرگاه حال از نوع جمله اسمیه باشد به همراه «واو» می آید که به آن «واو حالیه» می گویند.

مثال: خَرَجَ التَّلَامِيذُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَ هُمْ فَرِحُونَ: (هُمُ مَبْتَدَأُ / فَرِحُونَ خَبْرُ / وَ: واو حالیه / هُمْ فَرِحُونَ: جمله حالیه برای اسم معرفه «التلاميذ»)

ویژگیهای جمله حالیه (از نوع اسمیه):

۱- در جمله حالیه از نوع اسمیه باید مبتدا و خبر آن از نظر «جنس و تعداد» با صاحب حال خود مطابقت داشته باشد. **مثال:**

-دَخَلَ الْمُعَلِّمُ الصَّفَّ وَ هُوَ ضَاكِكٌ: جمله حالیه اسمیه (هو - ضاحک) از نظر جنس و تعداد با « الْمُعَلِّمُ » که صاحب حال است تطابق دارد.

۲- جمله حالیه از نوع فعلیه: هرگاه یک جمله فعلیه حالت یک اسم « معرفه / م را بیان کند به آن جمله حالیه از نوع فعلیه گفته می شود.

مثال: دَخَلَ الطَّالِبُ الصَّفَّ يَضْحَكُ : (یضحک جمله حالیه از نوع فعلیه)

نکات ترجمه ای مبحث حال:

الف : حال مفرد: به صورت صفت حالیه زبان فارسی وبا پیشوند « با » یا با پسوند « ان » و « انه » و شبیه به آنها ترجمه می شود.

مثال: خَرَجَ الطَّالِبُ مِنَ جَلْسَةِ الإِمْتِحَانِ فَرِحَ نِكَ دَانِش آموزان از جلسه ی امتحان با خوشحالی خارج شدند.

ب) در ترجمه جمله حالیه بعد از آوردن عبارت « در حالی که » فعل جمله حالیه را به اشکال زیر را ترجمه می کنیم:

الف) ماضی مضارع (جمله حالیه) ← ماضی استمراری: شَجِعَ التَّلْمِيزُ المَثَالِي فِي الصَّفِّ وَ هُوَ يَشْعُرُ بِالإِفْتِخَارِ: دانش آموز نمونه در کلاس تشویق شد در حالی که احساس افتخار می کرد.

ب) ماضی ماضی (جمله حالیه) ← ماضی بعید: خَرَجْتُ مِنَ البَيْتِ وَ قَدْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ: از خانه خارج شدم در حالی که خورشید طلوع کرده بود.

نکته ۱: یک صاحب حال (ذوالحال) می تواند چندین « حال » داشته باشد. **مثال:**

يَأْتِيهَا النَفْسُ المَطْمَئِنَّةُ إِرْجَعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. (راضیه و مرضیه هر دو حال اند)

- چه زمانی واو حالیه می آید؟
۱. زمانی که حال جمله اسمیه باشد. وَصَلْتُ إِلَى مَدِينَةِ النَّاسِ نَائِمُونَ
 ۲. زمانی که حال فعل ماضی مقرون به "قد" باشد. جَلَسَ الطَّالِبُ وَ قَدْ كَتَبَ دَرْسَهُ.
 ۳. زمانی که حال فعل مضارع مجزوم باشد. جَاءَ سَعِيدٌ وَ لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ.
 ۴. این و لو شرط: ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى المَدْرَسَةِ وَإِنْ كَانَ مَرِيضًا. أَنْفَقَ وَ لَوْ بِدِرْهَمٍ.

« سؤالات تستی »

۱۲- عَيِّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ الحَال:

- (۱) أَسْرَعَ الطَّالِبُ إِلَى البَيْتِ مَاشِيًا وَ عَاجِلًا !
- (۲) وَقَفْتُ فِي الشَّارِعِ مُتَأَمِّلًا فِي مَنظَرِ جَمِيلٍ !
- (۳) يَسْتَمِعُ المَوْمِنُونَ إِلَى تَلَاوَةِ القُرْآنِ خَاشِعِينَ وَيَنْتَفِعُونَ بِهِ !
- (۴) أَجَابَ الطَّالِبُ إِلَى السُّؤَالِ الَّذِي كَانَ فَرِحًا بِذَلِكَ !

۱۳- عَيِّنِ « وَاو » الحَالِيَّة:

- (۱) كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى الدَّرْسِ وَيَكْتَبُونَ النِّقَاطَ الهَامَّةَ !
- (۲) أَطْلَبُ العِلْمَ وَلا تَكْسَلُ فِي ذَلِكَ !
- (۳) أَحْمَدُ وَ أَصْدِقَاؤُهُ يَشَاهِدُونَ فَلَمَّا أُسْبِعِيًّا !
- (۴) أَجَابَ الطَّالِبُ إِلَى السُّؤَالِ وَ هُوَ فَرِحَ بِذَلِكَ !

١٤- عيّن الحال :

- (١) جعل الله لنا فى الدنيا من كلّ الموجودات زوجين !
 (٢) نسأل الله أن يجعل السكينه فى قلوب الخائفين !
 (٣) إندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين !
 (٤) كان طلاب مدرستنا فى أداء واجباتهم دؤوبين !

١٥- عيّن الحال يبيّن حالة الفاعل :

- (١) كان الناس يحترمون « مذنباً » وهوتائب عن ذنوبه !
 (٢) حياة العظماء مشعل للهداية وهم خالدون فى التاريخ !
 (٣) ينصح الوالد الشباب مفسراً آيةً من القرآن الكريم !
 (٤) لى صديقاً أراه حاضراً كلّ صباح فى المدرسة !

١٦- عيّن صاحب الحال مفعولاً :

- (١) قال الكفار عن القرآن هازئين إن هو إلّا عبث !
 (٢) إجتهدى فى سبيل الخيرات متوكّلة على الله !
 (٣) تستقبل الأمّ أولادها مشتاقين إلى رؤيتها جداً !
 (٤) أنتخبنا للفريق العلمى للجامعة مسرورين !

١٧- عيّن الجملة الحالّية:

- (١) الأفضل لنا إلّا نتدخل فى موضوع يوقعنا فى المهلكة !
 (٢) من خاف الناس لسانه فهو من أهل النار !
 (٣) شرح المدرّس الدرس للطلاب وهو يوضح لهم تفاسير الموضوع !
 (٤) سألت الأمّ ولدها خائفاً: لم عبرت الشارع وحيداً !

١٨- عيّن الخطأ (حسب قواعد الحال):

- (١) وقفت أمام الجبل وأنا أتأمل فى كثرة جماله !
 (٢) رجعت أختى من المدرسة عازماً أن تبدأ مطالعة دروسها !
 (٣) طلاب صفنا أكثر نجاحاً من الآخرين وهم فرحون بهذا النجاح !
 (٤) كان السكّاكى من الأدياء وهو بدأ بالدراسة فى أواسط عمره !